

تأمین اجتماعی اهرم تحقق عدالت

احمد رضائی فرخدا^۱

چکیده:

دستیابی به عدالت اجتماعی یکی از اهداف محوری تلاش‌های اجتماعی مردم است به طوری که از کهن‌ترین روزگاران و در همه جوامع باستانی تاکنون هر کس با هر نگرش و دیدگاه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آرزوی دستیابی و تحقق آن را در اذهان خود داشته است. بی‌شک در روزگار حاضر مهم‌ترین ابزار در تحقق و بسط عدالت اجتماعی، تأمین اجتماعی به شمار می‌رود.

در این مقاله تلاش بر آن است؛ ضمن طرح مفهوم تأمین اجتماعی و عدالت بر بررسی روند تکاملی نظریه‌ها و بنیان‌های فکری - فلسفی حاکم، به ارائه مفهوم جامعی از عدالت نائل آییم و در راه دستیابی به این هدف با توسل به شناخت ابعاد، شاخص‌ها، مسائل و موضوع‌های مرتبط، این مفهوم را تا حد امکان روشن و شفاف کنیم.

در ادامه این مقاله سعی می‌شود به این سؤال کلی پاسخ داده شود که جهت کلی روند تحقق و بسط عدالت از طریق سازوکارهای تأمین اجتماعی چیست؟ نتایج این پژوهش بیانگر آن است که تأمین اجتماعی از چهار سازوکار، اقتصادی - اجتماعی - سیاسی - فرهنگی قادر خواهد بود عدالت را در جامعه برقرار کند. به طوری که تأمین اجتماعی قادر خواهد بود ضمن تأثیرگذاری بر ابعاد مختلف (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی) سازوکارهایی را به وجود آورد تا بتواند ضمن انجام فعالیت خود عدالت را نیز در جامعه گسترش دهد.

واژه‌های کلیدی: عدالت، عدالت اجتماعی، تأمین اجتماعی، برابری.

^۱ کارشناس ارشد برنامه ریزی رفاه اجتماعی از دانشگاه تهران.

مقدمه:

عدالت به عنوان یک واژه و مفهوم اجتماعی دیر زمانی است که نقل بیشتر محافل اجتماعی - اقتصادی قرار گرفته است. و اشخاص بسیاری در تبیین و بسط این مفهوم همت گماردند، با این وجود تاکنون تعریفی جامع و کامل از این مفهوم یا اصطلاح به دست نیامده است.

مسئله تحقق و بسط عدالت بر محور تعریفی که از آن ارائه می‌شود قابل دسترسی و انجام است، در جامعه پیچیده و صنعتی امروز، احتیاج به یک ترمینولوژی (لغت‌شناسی) جدید برای پرداختن به مقوله عدالت اجتماعی ضروری است تا بدین طریق بتوان از طریق برقراری رابطه متین و عالمانه، ابزار و سازوکار مناسب در جهت تحقق و بسط عدالت را پیدا کرد.

یکی از ابزارها و شاید مهم‌ترین آنها در تحقق و بسط عدالت اجتماعی در جامعه تأمین اجتماعی به شمار می‌آید. روشن است تنها جامعه‌ای می‌تواند به سمت برقراری عدالت گام بردارد که بتواند از جامعه‌ای آزاد، قانونمند و نظامی شایسته سالار برخوردار باشد. جامعه‌ای که در آن حمایت از معلولین، از کارافتادگان، آسیب‌دیدگان جنگی، گروه‌های کم درآمد و آسیب‌پذیر جامعه با بهره‌گیری سنجیده از مکانیزم‌های آزمایش شده به صورت کمک‌های بلاعوض، بیمه‌های اجتماعی، بیمه‌های خدمات درمانی و... از جمله وظایف اصلی دولت به شمار می‌آید.

پژوهش حاضر نیز در این راستا، ضمن مشخص کردن مفهوم عدالت و شناخت ابعاد، شاخص‌ها، بنیان‌های فکری - فلسفی حاکم بر هر دیدگاه، سعی دارد رابطه این مفهوم را با تأمین اجتماعی به صورت اصولی مورد سنجش قرار دهد. در ادامه به طور شفاف روند تحقق و بسط عدالت اجتماعی را توسط ساز و کارهای تأمین اجتماعی مورد بررسی قرار دهد.

مفهوم تأمین اجتماعی

در ادبیات غنی حوزه تأمین اجتماعی، به دلیل تفاوت ماهیت و به خصوص حدود و گستره عام و خاص حمایت‌های تأمین اجتماعی در کشورهای مختلف جهان، تعاریف متعددی از این مفهوم (تأمین اجتماعی) ارائه شده است و اغلب آن را مترادف رفاه اجتماعی، مساعدت‌های اجتماعی، خدمات اجتماعی یا پیامدهای اجتماعی به کار می‌برند، حال آنکه هر یک از این اصطلاحات دارای جایگاه خاص و کاربرد ویژه خود در چارچوب نظام تأمین اجتماعی است.

تأمین اجتماعی در واقع از دو کلمه تأمین و اجتماع تشکیل شده است. کلمه تأمین به مفهوم حمایت در مقابل مخاطره‌ها و ریسک‌ها تعریف شده است و کلمه اجتماعی رابطه آن را با اجتماع از ابعاد سنتی، تاریخی و جغرافیایی نشان می‌دهد.

هرچند تعاریف مختلفی را می‌توان برای تأمین اجتماعی بیان نمود، لیکن مفهوم اصلی آن بدین که در مواردی که معضلاتی در تحصیل و کسب درآمد افراد جامعه به عللی، از جمله: بیماری، بیکاری، ازکارافتادگی و سالمندی پدید آید، در آن صورت حمایت افراد از منظر تأمین یا جبران درآمد آنان، به عهده نهاد تأمین اجتماعی است.^۱

بر این اساس در تعریف مقاله‌نامه شماره ۱۰۲ سازمان بین‌المللی کار^۲ آمده است: «تأمین اجتماعی به منزله حمایتی است که جامعه در قبال پریشانی‌های اقتصادی و اجتماعی پدید آمده به واسطه قطع یا کاهش شدید درآمد افراد، ناشی از بیماری، بارداری، حوادث و بیماری‌های ناشی از کار، سالمندی، بیکاری، ازکارافتادگی، فوت و همچنین ناشی از افزایش هزینه‌های درمان و نگهداری خانواده به اعضای تحت پوشش خود ارائه می‌دهد».^۳

در چارچوب تعریف فوق تأمین اجتماعی در جامعه به عنوان مهم‌ترین اهرم برقراری عدالت اجتماعی تلقی می‌شود. بنا به تعریف اصلی انجمن بین‌المللی تأمین اجتماعی^۴ آمده است که «تحقق عدالت اجتماعی بدون تأمین اجتماعی میسر نخواهد بود»، این شعار بدان معنا است که توسعه پایدار در جوامع بدون استقرار نظام تأمین اجتماعی غیرممکن بوده و به همین دلیل نظام تأمین اجتماعی یکی از اولویت‌های بنیادی در تمامی جوامع انسانی تلقی شود.^۵

از این رو، بر اساس مفاد ماده ۲۲ اعلامیه حقوق بشر که در دهم دسامبر ۱۹۴۸ میلادی به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسیده و مورد پذیرش جمهوری اسلامی ایران نیز قرار گرفته است، تأمین اجتماعی از جمله حقوق اساسی انسان‌ها شناخته شده و هر فرد به عنوان یک عضو جامعه حق برخورداری از حمایت‌های تأمین اجتماعی را داشته و مجاز است

۱. پناهی، بهرام، کارکردهای تأمین اجتماعی در ایران، تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، ۱۳۸۵، ص ۶.

2. International Labor Organization (ILO)

۳. پناهی، بهرام، کارکردهای تأمین اجتماعی در ایران، تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، ۱۳۸۵، ص ۷.

4. International Social Security Association (ISSA)

۵. پناهی، بهرام، کارکردهای تأمین اجتماعی در ایران، تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، ۱۳۸۵.

از طریق مساعی ملی و همکاری‌های بین‌المللی، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را که لازمه رشد و اعتلای آزادانه شخصیت او است، با توجه به توانایی‌های اقتصادی و منابع هر کشور به دست آورد.^۱

بنابراین، امروزه تأمین اجتماعی و جنبه‌های حمایتی آن به عنوان یک حق اجتماعی برای هر یک از افراد جامعه و یک تکلیف قانونی دولت‌ها شناخته شده است و تمامی جوامع، صرف نظر از نوع نظام اقتصادی، سیاسی یا اجتماعی، آن را به عنوان یک ضرورت تاریخی تلقی نموده‌اند. در کشور ما نیز در اصل ۲۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی بر این اصل تأکید شده است.^۲

در واقع؛ در این مقاله منظور از تأمین اجتماعی مجموعه‌ای از اصول، نهادها، ساختارها، سازوکارهای شناخته شده و روابط بین این عناصر و عوامل است که از طریق راهبردها، برنامه‌ها و فعالیت‌های خود، حفظ سطح درآمد افراد جامعه، ارتقای رفاه عمومی، توسعه اقتصادی و در نهایت گسترش عدالت اجتماعی را به همراه دارد.

مفهوم عدالت^۳

در عالم واژگان، کلمه‌ای است که در اصطلاح واژه‌شناسی به آنها اسم معنی^۴ می‌گویند، این واژه‌ها، کلماتی هستند که مفهوم و تصویری از آن در ذهن همه انسان‌ها وجود دارد و مورد تقدیس و عنایت همگان قرار دارند. واژه عدالت نیز از این گونه کلمات است، چنانچه فلاسفه نیز عدالت را از جمله مفاهیم ارزشمندی می‌دانند که درباره ارزش آن، در بین جوامع انسانی توافق عام وجود دارد.^۵

۱. پناهی، بهرام، کارکردهای تأمین اجتماعی در ایران، تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، ۱۳۸۵، ص ۸
 ۲. برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، ازکارافتادگی، بی‌سربستی، حوادث و سوانح، نیاز به مراقبت‌های بهداشتی و درمانی به صوت بیمه‌ای و غیربیمه‌ای حقی است همگانی و دولت موظف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های فوق را برای یکایک افراد تأمین کند.

3. justice

4. Abstract

5. Graham, Gordon, *Contemporary Social Philosophy*, Oxford, Black Well, 1988, p 153.

همین خصلت پذیرش عمومی مفهوم عدالت باعث شده که این مفهوم از ویژگی معرفت‌شناختی خاصی برخوردار باشد و از دیر باز مورد توجه اندیشمندان در حوزه فکری مختلف قرار گیرد و نقل بیشتر محافل اقتصادی- اجتماعی قرار بگیرد و اشخاص بسیاری در تبیین و بسط این مفهوم همت گمارند. با این وجود تاکنون تعریفی جامع و کامل از این مفهوم یا اصطلاح به دست نیامده است و به طور کلی این مفهوم در هر دوره زمانی و از هر کشور به کشور دیگر و از هر حزب و دسته به حزب و دسته دیگر معنایش متغیر است و هر کس بنا به برداشت خود به این مفهوم نگاه می‌کند.^۱

در کشور ما نیز عدالت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است چنانچه طبق قانون اساسی دولت موظف است ضمن رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی، اقتصادی صحیح و عادلانه را طبق ضوابط اسلامی پی‌ریزی و نسبت به ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در جامعه اقدام نماید. بر همین اصل دولتمردان و برنامه‌ریزان کشور با تشخیص محرومیت‌ها و جلوگیری از بسط و نابرابری، تأمین اجتماعی را بزرگ‌ترین سازوکار در گسترش و بسط عدالت در جامعه به شمار می‌آورند.

روند تکاملی معنای عدالت:

همان‌گونه که بیان شد، عدالت یک واژه و مفهوم اجتماعی است که از کهن‌ترین روزگاران، در همه جوامع باستانی تاکنون با معانی، نگرش‌ها و دیدگاه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بسیار متفاوت و متغیر از سوی وابستگان طبقات و اقشار گوناگون اجتماعی به کار رفته است و از هر دوره زمانی به دوره بعد معنایش همسو با تغییر شرایط اقتصادی و اجتماعی تغییر کرده است که در زیر به اختصار روند این تغییرها را بیان خواهیم کرد.

در متون تاریخی و کتیبه‌های باستانی که از دوران باستانی به جا مانده است، اشاره‌های متعددی به عدالت شده است، به طوری که در این دوره، مفهوم عدالت را می‌توان، به معنای رها شدن از تنگدستی و ستم‌های طبقاتی مترادف دانست. در این جوامع، ستم‌دیدگان، آرزوی

۱. دکتر سروش در کتاب اخلاق خدایان بر نکته‌ای بسیار مهم انگشت گذاشته است. سروش بر این عقیده است که عدالت نام هیچ فعلی نیست: لذا هر فعلی را می‌توان ملقب به این لقب کرد. عدالت نه جلوی چیزهایی را به صورت سلبی می‌گیرد، نه چیزهایی را به صورت ایجابی به وجود می‌آورد. عدالت مفهومی است آن قدر انتزاعی، جامه‌ای است آن قدر فراخ که عملاً بر تن هر چیزی می‌توانید آن را پوشاند.

اجرای عدالت را داشتند به طوری که به هر کس و به هر نظریه که وعده اجرای عدالت و به ویژه رفع ستم‌های اقتصادی را می‌داده است، پناه می‌برده‌اند. در این دوره به وجود آمدن ادیان الهی به منزله گسترش عدالت در اجتماع به شمار می‌آید.^۱

در اندیشه ارسطو و افلاطون نیز مفهوم عدالت به روشنی دیده می‌شود؛ چنانچه ارسطو عدالت را فضیلتی برمی‌شمرد که به موجب آن باید به هر کس آنچه حق اوست، داد. افلاطون نیز عدالت را ویژگی طبیعی فردی می‌داند که در جامعه منعکس می‌شود. به نظر او «همچنان که قوای نفسانی زیر فرمان عقل قرار می‌گیرد، حکومت هم شایسته خردمندان و حکیمان است»^۲ و «عدالت آن است که طبقات دیگر در موضع خویش قرار گیرند و از آن تخطی نکنند. ردپای مفهوم عدالت در ایران باستان هم یافت می‌شود؛ چنانچه اعتقاداتی نظیر کردار نیک، پندار نیک، گفتار نیک و عقاید مربوط به آیین زرتشت در مورد اهورامزدا^۳، ایرانیان را در جهت برقراری عدالت از طریق کمک به نیازمندان و انجام امور خیر ترغیب و تشویق کرده است.^۴

طی قرون وسطی، مهم‌ترین عرصه عدالت، اندیشه توماس آکوئیناس و سنت آگوستین است؛ چنان‌که توماس آکوئیناس کوشش کرد آثار ارسطو و آموزه‌های اصلی مسیحیت را با هم سازگار کند. او برخلاف گذشتگان خویش، خوش‌بینانه به سرشت و سرپرشت انسان نگاه می‌کرد و خیر ابدی را در تحقق عدالت می‌دانست. آگوستین نیز بر این مدعا بود که عدالت در انسان نظمی ایجاد می‌کند که به واسطه آن، روح، مطیع و فرمانبردار خداست. وی تحقق مطلق عدالت را فقط در شهر خدا ممکن می‌دانست.^۵ به عبارت بهتر می‌توان عنوان داشت که مفهوم عدالت تا این دوران وابسته به ادیان الهی بوده و عدالت را بر پایه این ادیان تفسیر می‌کردند.

بعدها همسو با تحولات تاریخی پاره‌ای از این نظریه‌پردازان مفهوم عدالت و قانون را به هم نزدیک کردند و از عدالت قانونی سخن به میان آوردند. این نظریه‌پردازان بر این اعتقاد

۱. بی‌نام، جامعه‌شناسی بزرگ شرق (سنگ نوشته‌ای از ۷-۸ ق. م)، تهران، ۱۳۷۰، ص ۲۷۴.

۲. افلاطون، جمهور، ترجمه فواد روحانی، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۸، ص ۲۳۶.

۳. آنچه از معتقدات داریوش هخامنشی بر روی سنگ نوشته‌ها باقی مانده، مشخص‌کننده تأکید ایرانیان باستان بر برقراری عدالت است، چنانچه در یکی از سنگ‌نوشته‌ها چنین آمده «به درخواست اهورامزدا من چنینم که راستی را درست می‌دارم و از دروغ رویگردانم. دوست ندارم که ناتوانی از حق کسی در رنج باشد، همچنین دوست ندارم که به حقوق توانا به سبب کارهای ناتوان آسیب برسد».

۴. کخ، هایدماری، از زبان داریوش، تهران: نشر کارنگ، ۱۳۷۶، ص ۱۲۹.

۵. شریف‌زادگان، محمد حسین، «استفاده عملی از نظریه عدالت»، فصلنامه تکاپو، ۱۳۸۵، شماره‌های ۱۴-۱۳، ص ۴۲۵.

بودند که معیار عدالت، زشتی و زیبایی، انسانی بودن یا نبودن و... تنها توسط قانون آشکار خواهد شد.^۱ عده‌ای بر این اعتقادند که پایه‌گذار این نظریه‌ها، آراء هابز بود.

هم‌چنین در این دوره گروهی از نظریه‌پردازان مدعی بودند که برای استقرار عدالت در جامعه انسانی باید عقل بر جامعه مسلط باشد و از پیدایش و گسترش افکار و نظریه‌های عقلانی در جامعه سخن به میان آوردند.^۲ بیشتر این افکار و شاید بتوان در مشروع و به حق نشان دادن جامعه بورژوازی و همخوانی این جامعه با عقلانیت قانون دانست.^۳ کانت را می‌توان از جمله این اندیشمندان برشمرد.

در این دوره پاره‌ای از نظریه‌پردازان دیگر، فرض اصلی برای استقرار عدالت در یک جامعه را انتخاب دولت و تصمیم‌گیری بر اساس قوانین عام می‌دانستند. این نظریه‌پردازان در بررسی عدالت معتقدند که برای استقرار عدالت اجتماعی در یک جامعه باید قانون اساسی عادلانه داشت و بر پایه تفکیک اختیارات قوا که یکدیگر را کنترل می‌کنند، عدالت را در جامعه ایجاد کرد.^۴

انقلاب صنعتی تغییر بنیادی در آرای نظریه‌پردازان نسبت به عدالت به وجود آورد، به طوری که منشأ این مفهوم از مفاهیم وابسته به ادیان خارج شد و جای آن را مفاهیم صرفاً دنیوی گرفت. در این دوره واژه و مفهوم عدالت به سمت برابری و آزادی گرایش پیدا کرد، بنابراین با رواج صنعتی شدن جامعه، اندیشه‌های لیبرالی بر مفهوم عدالت سیطره انداخت و این باعث شد که عدالت به مبحثی عام، کلی و مبهم تبدیل شود، به طوری که مفاهیمی مثل فقرزدایی، کمک به محرومین و آسیب‌دیدگان و تأکید بر منافع جمعی جای خود را به مفاهیم فردیت، آزادی و منافع فردی داد. در این شرایط وضعیت فقرا هر روز بدتر می‌شد و جامعه به سمت طبقاتی شدن حرکت می‌کرد.

1. Lock, J, *Umber Die Regierung*; Hamburg, 1974, p 37.

2. Acocella, Nicola, *Theories of Justice, Social Condition and Personal Responsibility in Roemer's Contribution*, University of Roma, La, sapieza, 2002, p 149.

۳. منتقدین این اندیشه معتقد بودند، عقل و عقلانیت بازتاب شرایط مادی و معنوی اشخاص است و در واقع شکل روابط شخص به همراه چگونگی شیوه تولید بر عقلانیت و عقل تأثیر گذار است، بنابراین نمی‌توان معیار خاصی برای عدالت به عنوان یک مفهوم عام و کلی بر شمرد، زیرا از این نظر آنچه به نظر یک انسان با یک گروه و طبقه عدالت به‌شمار می‌آید از نظر فردی با گروه دیر بی‌عدالتی به‌شمار آید. (Thomas Hobber)

4. Montcquic, "Vom Gaits Der Geselze"; Stuttgart, 1965, p.p 202

در تعارض قرار گرفتن مفهوم عدالت با موضع طبقات محروم باعث شد که نظریه پردازانی از این اقشار و طبقات برخاستند، تعاریفی که اینان از عدالت ارائه کردند صریح و روشن بود به طوری که آنان اجرای عدالت را به آینده دور موکول نمی کردند. موضوع اصلی نظریه های آنان، از میان رفتن شیوه های تولید ظالمانه و غیردموکراتیک (شیوه تولید سرمایه داری و شیوه تولید مستعمراتی) بود، به گونه ای که بلای فقر و ظلم از جامعه دور شود و اقلیتی مالک جان و مال نباشند و نشوند. بزرگ ترین اندیشمند متعلق به این دیدگاه کارل مارکس است.^۱

مارکس در اعتراض علیه عملکرد نظام سرمایه داری، دیدگاه خود را ارائه کرد وی معتقد بود عدالت زمانی برقرار می شود که به نیازهای اساسی انسان توجه بشود و هدف، پاسخگویی به این نیازها باشد.^۲ برخورد این دو دیدگاه باعث به وجود آمدن یک دسته بندی کلی میان صاحب نظران مبحث عدالت شد.^۳

در اوایل قرن بیستم میلادی، مفهوم عدالت با یاری جستن از احساسات بشر دوستانه، اجرای اصلاحات و استقرار عدالت اجتماعی از راه ایجاد بنگاه های حمایت از فقرا (خصوصی و دولتی) و گردآوری صدقه و بخشش در چارچوب دولت رفاه تغییر کرد اوج این مفهوم از عدالت پس از جنگ جهانی دوم و تحت تأثیر فعالیت احزاب چپ و مطرح شدن تئوری های دولت رفاه^۴ به وجود آمد، به طوری که مفهوم عدالت وارد عرصه تئوری های مربوط دولت شد. در حقیقت دولت رفاه به وجود آمد تا با اعطای فرصت برابر به شهروندان، زمینه ای فراهم آورد تا شأن و کرامت انسان ها حفظ شود و همگان امکان رشد و بهره مندی از مواهب را داشته باشند و بدین وسیله عدالت اجتماعی تحقق یابد.

همسو با این برداشت ها از مفهوم عدالت، راولز مفهوم جدیدی را از عدالت مطرح کرد. راولز معتقد بود عدالت یعنی مدیریت نابرابری ها به گونه ای که متضمن منفعت محروم ترین ها باشد راولز در گسترش - این مفهوم از عدالت - نقش زیادی را برعهده دولت گذاشته بود که این باعث شد اندیشمندان از قبیل نازیک و هایک از اندیشه او انتقاد کنند.

۱. برتراند، راسل، آزادی و سازمان، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷، ص ۴۲

۲. همان، ۴۴.

۳. دیدگاه سوسیالیستی، مجموع کسانی هستند که اصالت را به جمع می دانند. اینان اصولاً عدالت را با برابری همه افراد یکی می دانستند.

دیدگاه لیبرالیستی، مرکب از کسانی هستند که اصالت را به فرد و منافع فردی می دهند.

4. WelfareState

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، به گونه‌ای چشمگیر بر شمار نظریه‌پردازان لیبرال و نئولیبرال افزوده شد و در ادامه مفهوم عدالت از تأکید بر برابری فاصله گرفت و به سمت دیدگاه لیبرال‌ها و راولز گرایش پیدا کرد.

امروزه بیشتر روشنفکران و نظریه‌پردازان، بحث‌های جدی گفت‌وگو و معنای عدالت را همچنان ادامه می‌دهند و اخیراً بر مباحث عدالت و جهانی شدن تأکید می‌ورزند. در حقیقت اندیشمندان این مفهوم از عدالت را بیشتر با دیدگاه انتقادی به جهانی شدن می‌نگرند و سؤال‌هایی از این قبیل را مطرح می‌کنند: آیا مردم نقاط مختلف جهان به طور یکسان از پدیده جهانی شدن منتفع می‌شوند؟ آنها فرصت‌های برابر دارند؟ آیا میزان مشارکتشان در حکمرانی جهانی شدن یکسان است؟ و...

به واقع سیر تحول دوران‌های تاریخی مدلل می‌سازد که مفهوم و معنای عدالت در طول سالیان دراز به سمت دستیابی به فرصت‌های برابر، رفاه اجتماعی، فقرزدایی و محرومیت‌زدایی، اطاعت همگان از قانون و حقوق شهروندی گرایش دارد.

تقسیم بندی عدالت:

ارسطو به عنوان یکی از بزرگ‌ترین فلاسفه یونان عدالت را به دو دسته عدالت رویه‌ای^۱ و عدالت ذاتی^۲ تقسیم می‌کند که به قرار زیر است.

۱. عدالت رویه‌ای یا اجرایی:

از نظر ارسطو عدالت رویه‌ای یا اجرایی عبارت است از: فرایند حق، محاکمه منصفانه و برابر در نزد قانون که به طور قابل ملاحظه‌ای ساده‌تر و قابل فهم‌تر از عدالت ذاتی است.^۳

۲. عدالت ذاتی یا اجتماعی:

قانون توزیع به انصاف کلی یک جامعه در تقسیم‌بندی پاداش‌ها و درآمدهای آن معطوف می‌شود چنین تقسیم‌هایی می‌تواند بر اساس کارایی اجتماعی^۱، شایستگی^۲، استحقاق^۳، نیاز^۴ یا یا ترکیبی از چند خصوصیت صورت پذیرد.

1. Procedural Justice

2. Substantive Justice

3. Roberson, David; A Dictionary of Modern Politics, Oxford, Balk Well, 1988, p 261.

معنای اصلی عدالت اجتماعی موضوعی است درباره آنچه که مردم «مستحق» یا «نیازمند» آن هستند، بر حسب حقوق اجتماعی، غذا، پوشاک، مسکن و... پس از آن توزیع هر مازادی به یک شیوه عادلانه و منصفانه.^۹

در تقسیم‌بندی دیگر از عدالت، آرهام جنبه‌های مختلف عدالت را در دو قسمت کلی تحت نام‌های عدالت جزایی^۶ و عدالت توزیعی^۷ از یکدیگر متمایز می‌گرداند.

۱. عدالت جزایی یا کیفری

بخشی از عدالت است که در قانون جنایی از آن استفاده می‌کند و قاعده کلی‌اش این است که تنها آن‌هایی که قانون را نقض می‌کنند، باید مجازات کرد و این نشان می‌دهد که عدالت کیفری در ارتباط با جرح و تنبیه است.^۸

۲. عدالت توزیعی یا اجتماعی

در واقع بخش دوم یعنی توزیع منافع و بار مسئولیت‌ها گفته می‌شود، در عدالت توزیعی بیشترین توجه بر نحوه توزیع منابع کمیاب جامعه یا در واقع تناسب میان داده‌ها^۴ افراد و ستانده‌ها^{۱۰} راجع می‌شود.^{۱۱}

هگوت^{۱۲} و مارکوفسکی^{۱۳} موضوع‌های عدالت را در دو سطح فردی و اجتماعی تقسیم‌بندی کرده‌اند.

1. Social Efficiency
2. Merit
3. Desert
4. Need

6. Retributive Justice
7. Distributive Justice

8. Gordon, Graham, *Contemporary Social Philosophy*, Oxford, Black Well, 1988, p 54.

9. In puts
10. Out puts

۱۱. پاشایی، علی، فرهنگ اندیشه نو، تهران، انتشارات مازیار، ۱۳۶۹، صص ۵۴۳ - ۵۴۲.

12. Hegtvedt
13. Markovsky

۱. عدالت در سطح فردی

در سطح فردی فریاد بی‌عدالتی افراد زمانی بلند می‌شود که منافعی را که آنها دریافت می‌کنند، آن چیزی نیست که مورد انتظار آنها است، یا کمتر از آنچه فکر می‌کنند، استحقاق دارند، باشد.

۲. عدالت در سطح اجتماعی

ارزیابی ذهنی تا حد زیادی تحت تأثیر آنچه در حوزه‌های مرتبط با هم سیاسی و اجتماعی منصفانه تلقی می‌شود، قرار دارند. برای مثال در امریکا، حزب دموکرات که اعضایش به طور سنتی شامل درصد زیادی از افراد طبقه کارگر و اعضای گروه‌های اقلیت است، کراآ بر دخالت حکومت در حفظ حداقل شرایط زندگی تأکید می‌کنند، در صورتی که حزب جمهوری‌خواه که اعضایش بیشتر شامل ثروتمندان و بازرگانان است، اغلب حامی دخالت نیروی بازار در تأمین میزان‌های حداقلی هستند. اختلاف در میزان‌های استاندارد در زندگی، به طور عام‌تر درآمد و ثروت در بین اقشار مردم با عدالت اقتصادی یا انصاف نظام‌های قشربندی مربوط می‌شود.^۲

مفهوم عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی، روحیه و نیرویی است که همواره متعادل عمل می‌کند و مطابق حق و واقعیت پیش می‌رود و حق هر کس را به وی می‌دهد و جلوی احساسات نفع‌طلبانه شخصی یا انتقام‌جویی و بدخواهی یا رفتار برابر سلیقه و میل خود را می‌گیرد و در یک کلمه، تابع قانون و حق است.^۳

۱. انتظارات (expectation)، از شناخت قواعد هنجاری حاکم بر توزیع یا رویه مرتبط با آن توزیع و اداراکات شناخت درباره وضعیت و مقایسه آن با تجربه گذشته با افراد دیگر و با گروه مرجع ناشی می‌شود.

2. Cook, Carev, et all; Sociological Perspective on Social Psychology, Allgn & Bacon, 1995, p 257.

۳. خامنه‌ای، سید محمد، ریشه‌ها و مفهوم عدالت در فقه و حقوق اسلام، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی،

اهداف عدالت اجتماعی

هدف عدالت اجتماعی، کاهش عدم تعادل‌ها و تبعیض بین افراد است. از طریق عدالت اجتماعی انتظار می‌رود که فاصله طبقاتی، تبعیض و استثمار در جامعه به حداقل برسد و توزیع درآمد، سرمایه قدرت به گونه‌ای مناسب‌تر انجام گیرد. شکاف بین فقیر و غنی، شهر و روستا، مرد و زن از میان برود و از نظر جغرافیایی نیز عدم تعادل‌های بین منطقه‌ای و درون منطقه‌ای به حداقل برسد.^۱

در بیان دیگر هدف عدالت، ایجاد تعادل در هدف‌های زندگی، ایجاد رفاه و فضیلت و در واقع تعادل میان خواسته‌ها و اهداف خصوصی و عمومی است. همچنین عدالت در بهره‌برداری متعادل و صحیح از ثروت‌ها و شیوه توزیع آن در جامعه نیز مطرح است.

مبانی نظریه عدالت

۱. مبانی عدالت در اندیشه سیاسی قدیم

در تاریخ اندیشه سیاسی و فلسفی قدیم، سقراط نخستین فردی است که پرسش‌هایی در مورد سرشت عدالت مطرح کرد. پس از او شاگردش افلاطون، بحث عدالت را مطرح می‌کند، عدالت در قاموس افلاطون یعنی این که در جامعه هر کس در وظیفه خاص خودش قرار داشته باشد. او عدالت را در دو سطح خرد و کلان بحث می‌کند. از نظر او عدالت فردی یا عدالت در سطح فرد یعنی این که اجزاء سه گانه روح انسان تحت فرمانروایی عقل او هماهنگ باشند و عدالت در سطح کلان یعنی، هر فرد در طبقه خودش با توجه به غلبه این یا آن قوه به کار ویژه و وظیفه خاص خودش مشغول باشد.^۲

۱. کلاتری، خلیل، "مفهوم و معیارهای توسعه اجتماعی"، ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ۱۳۷۷، شماره ۱۳۳، ص ۲۱۱.

۲. آرون، ریمون، *مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران، انتشارت آموزش و انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰، ص ۹۱.

توصیه ارسطو به عنوان رفتار برابر یا هم پایه^۱ و رفتار نابرابر یا غیر هم پایه^۲ به یک تعریف متناسب از عدالت باز می‌گردد. از نظر ارسطو یک توزیع عادلانه توزیعی است که مردم پاداش‌ها و احترام‌ها را در اندازه استحقاق یا شایستگی‌شان دریافت کنند.^۳ به عبارت دیگر ارسطو عدالت را رفتار برابر با افراد برابر و رفتار نابرابر با افراد نابرابر تا جایی که به وجود نابرابری آنها مربوط می‌شود تعریف می‌کند.^۴

کانت معتقد بود که اعمال ناشی از امیال طبیعی آدمی، اعمال آزاد نیستند از این رو نمی‌توان از طریق مفهوم و میل و منفعت و قرارداد به مفهوم عدالت رسید. به نظر کانت مفاهیمی چون عدالت و فضیلت را تنها از کنش عقلانی می‌توان بدست آورد.^۵

هابز، عدالت را همچنان فضیلتی اخلاقی می‌داند، از نظر او همه اعمال ارادی انسان محدود به حفظ ذات و کسب لذات است. در وضع طبیعی نبود دولت، رقابت پایان‌ناپذیری میان انسان‌ها برای کسب قدرت، ثروت و امنیت وجود دارد و هر کس عقلاً در تعقیب منافع شخصی خویش است. او معتقد است در وضعیت طبیعی (فاقد دولت)، عدالت و انصاف معنایی پیدا نمی‌کنند و تنها با تأسیس دولت و جامعه مدنی و از طریق قراردادهای اجتماعی صلح بر پا شده و عدالت محقق می‌شود.^۶ عدالت را باید همان عادت‌های مردم در اجرای قراردادهای و وفای پیمان‌ها دانست.^۷

روسو ریشه ناعدالتی در جامعه را مالکیت می‌داند و آن را سرچشمه تمام مصائب اجتماعی معرفی می‌کند. پیشنهاد او برای گسترش عدالت، رو آوردن به قرارداد اجتماعی^۸ است. قرارداد مورد نظر روسو مدلی است که نوعی برابری اخلاقی و قانونی را برای جبران

1. Equals

2. Un Equals

3. Cook, Carev, et all; *Sociological Perspective on Social Psychology*, Allgn & Bacon, 1995, p 258.

۴. واعظ مهدوی، معصومه. "مفهوم عدالت در اندیشه سیاسی ارسطو"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۰، ص ۱۲۸.

۵. شریف‌زادگان، محمدحسین. «استفاده عملی از نظریه عدالت»، فصلنامه تکاپو، ۱۳۸۵، شماره‌های ۱۴-۱۳، ص ۴۳۷.

۶. همان، ص ۴۳۶.

۷. استراوس، لئو، *حقوق طبیعی و تاریخ*، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، ص ۲۰۷.

8. Social Contract

اختلاف‌های فطری و طبیعی که در بین افراد است جانشین می‌کند، به این ترتیب از طریق حقوق، افراد جامعه با هم برابرند و این همان عدالت است.^۱

۲. عدالت در اندیشه لیبرالیسم

اندیشه سیاسی لیبرال‌ها و برداشت آنان از مقوله عدالت از فلسفه سیاسی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی خاصی آغاز شده که به مشروط کردن قدرت انجامیده و نظام‌های حکومتی مشروط و دموکراتیک را به ارمغان آورده است. در دیدگاه لیبرالیست‌ها شاخص مهم عدالت را باید در توزیع عادلانه قدرت جستجو کرد، به گونه‌ای که قدرت در دست قوم یا گروه خاصی متمرکز نماند و به نحوه عادلانه در میان کسانی که شایسته قدرت هستند، توزیع و تعدیل شود و رقابت صحیح بر سر رفتن قدرت، به رسمیت شناخته شود.^۲

نظریه عدالت از دیدگاه نئولیبرال‌ها نیز با تأکید بر اصل قدرت بر نکته دیگری نیز تأکید دارد، به طوری که نئولیبرال‌ها معتقدند «دولت نباید میان شهروندان تبعیض قائل شود، مگر آنکه در بین آنها از قبل تفاوتی وجود داشته باشد». ریشه این دیدگاه را باید در اندیشه‌های ارسطو از عدالت جستجو کرد.

۳. عدالت در اندیشه فایده‌گرایان

مذهب اصالت فایده در قرن ۱۸ در آثار هلووسیوس و دیوید هیوم ظاهر شد، ولی بیان رسمی و جاافتاده خود در نظریه‌های جرمی بنتام و جان استوارت میل یافته است، این مکتب بر این تصور و ایده بنا شده است که جامعه وقتی دارای نظم و سازمان و ترتیبات درست و عادلانه است که تأسیس‌های بنیادی آن به نحوی سازمان‌یافته باشد که بیشترین اندازه و میزان رضایت خاطر را برای بیشترین مجموع اعضا و افراد فراهم سازد.^۳

۱. مرآی، علی‌رضا، "بررسی مقایسه‌ای عدالت از دیدگاه دکتر علی شریعتی و سید قطب"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۵، ص ۱۷.

۲. همان، ص ۱۹.

۳. بی‌نام، "میزگرد عدالت و آزادی"، نامه فرهنگ، سال سوم، ۱۳۷۳، شماره ۱۰/۱۱، ص ۱۲۵.

۴. عدالت در اندیشه جان راولز

راولز بر مبنای فلسفه کانت و با تکیه بر مفهوم حق در مقابل خیر و با تجدید مطلعی در سنت قرارداد اجتماعی نظریه خود را با عنوان «عدالت به مثابه انصاف»^۱ ارائه می‌کند.^۲

راولز در جستجوی قوانین برای نهادهای اجتماعی است که عدالت را برای استعداد‌های افراد به طور مساوی ایجاد کند. چرا که علت او بیشتر تفاوت‌های میان افراد را به دلیل شرایط اجتماعی‌شان می‌داند نه تفاوت در استعدادها،^۳ بر اساس همین اصل راولز خیلی مشخص می‌گوید که باید ثروت از طبقه‌های بالا به طبقه‌های پایین سرازیر شود، به گونه‌ای که نابرابری‌ها به طرقی مدیریت شود که متضمن منفعت محروم‌ترین‌ها باشد (اصل تفاوت)، به علاوه دولت باید در برابر گرایش عمومی بازار به تمرکز سرمایه و ثروت موانعی ایجاد کند. او در اصل دوم نظریه خود اضافه می‌کند که این گونه توزیع ثروت و مداخله دولتی نباید از حدی فراتر رود که کارایی و تولید اقتصادی را کاهش دهد.^۴

۵. عدالت در اندیشه سوسیالیزم (رادیکال)

این نظریه‌ها بر پایه الگوی عدالت مارکس «از هر کس به اندازه توانش و به هر کس به اندازه نیازش» بنا شده است. مفهوم رادیکال عدالت مبتنی بر نیاز انسانهاست، یعنی به افراد باید به اندازه نیاز آنها امکانات داد.^۵ در این برداشت مرکز ثقل عدالت معطوف بر توزیع عادلانه ثروت است.^۶ همزمان با وقوع انقلاب‌های سوسیالیستی در اروپا شاهد این بودیم که نظریه‌های عدالت به سوی مفهوم برابری در منافع گرایش پیدا کرد که این نگرش به عدالت در شوروی سابق طرفداران زیادی پیدا کرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

1. Justice as Fairness

۲. بلوم، ویلیام، *نظریه‌های نظام سیاسی*، ترجمه احمد تدین، تهران، نشر آران، ۱۳۷۳، ص ۷۴۹.
۳. راولز، جان، *عدالت به مثابه انصاف*، ترجمه عرفان ثابتی، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۳.
۴. شریف‌زادگان، محمد حسین، "استفاده عملی از نظریه عدالت"، فصلنامه تکاپو، ۱۳۸۵، شماره‌های ۱۴-۱۳، ص ۴۳۸.
۵. مرآمی، علی‌رضا، "بررسی مقایسه‌ای عدالت از دیدگاه دکتر علی شریعتی و سید قطب"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۵، ص ۲۷.
۶. شاخصه اصلی عدالت در الگوی لیبرال‌ها بر توزیع عادلانه قدرت است.

۶. برداشت محافظه‌کارانه از عدالت

بنیان‌چین برداشتی از عدالت به افکار ادموند برک، متفکر انقلاب فرانسه برمی‌گردد. برک مخالف آرایی بود که حاصل آنها انقلاب فرانسه بود. او استدلال می‌کرد که جامعه و سنت‌ها سیاسی و اجتماعی موجود در آن طی سالیان دراز و چه بسا قرن‌ها شکل گرفته‌اند و نابودی آنها تحت هر عنوان عادلانه به شمار نمی‌آیند، به نظر او ثبات وضعیت جامعه در واقع عدالت است.

۷. برداشت عدالت اجتماعی بر مبنای رفاه اجتماعی

این برداشت از عدالت بر پایه نظریه اصل مسئولیت فردی دورکین^۱ مطرح شده که رومر^۲ آن را با عنوان شرایط اجتماعی در انتخاب فردی تفسیر نمود. به عقیده این نظریه‌پردازان، تئوری عدالت اجتماعی از آن جایی مطرح می‌شود که برابری در فرصت دستیابی به منافع برای تمام اقشار جامعه رخ دهد. زیرا وضع رفاه، در انتخاب اجتماعی افراد، نقش قاطعی دارد و اگر شخصی از دسترسی برابر به منافع و رفاه اجتماعی برخوردار نباشد نمی‌توان انتخاب اجتماعی مناسب داشته باشد و جامعه دچار بی‌عدالتی شده است.^۳

از طرفداران این نظریه‌ها می‌توان به آرنسون^۴، کوهن^۵، رومر را نام برد که معتقد به دخالت دولت برای ایجاد فرصت‌های برابر برای همه مردم در شرایط بازار آزاد هستند. به طوری که این نظریه‌پردازان، نهادهای اجتماعی را مسئول برخی از مؤلفه‌های اجتماعی مانند بهداشت، سطح زندگی، تحصیلات و... می‌دانند از نظر اینان ناعدالتی محصول جامعه‌ای است که نسبت به هیچ‌طرحی، مسئولیت ندارد.^۶

۸. نظریه عدالت در ادیان الهی علوم انسانی و مطالعات فزنی

رتال جامع علوم انسانی

1. Dworkin

2. Romer

3. Acocella, Nicola, Theories of Justice, Social Condition and Personal Responsibility in Roemer's Contribution, University of Roma, La, sapiezza, 2002, p 150.

4. Arneson

5. Cohen

6. آریلاستر، آنتونی، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه عباس مخبر، تهران نشر مرکز، ۱۳۷۷.

ادیان توحیدی، بارآورترین مزرع و بالنده‌ترین رستنگاه ارزش انسانی بوده‌اند؛ لذا ریشه عدالت‌خواهی را باید در اصول اعتقادی، در فرامین شریعت و در تعالیم اخلاق این ادیان جست.

در دیدگاه مسیحیت بیشتر از عدل الهی و عدل در کائنات سخن به میان آمده است. معتقدان این دیدگاه از عدالت تعریفی عام، کلی، مبهم و بیشتر در قالب وعده آینده، همراه با دعوت مردم تهنی‌دست و محروم به سکوت و آرامش ارائه می‌کردند، این تعاریف از عدالت تا اواخر دوره رنسانس در اروپا و اکثر نقاط جهان وجود داشت.

از نگاه دین اسلام، جهان و همه هستی بر محور عدل و داد حرکت می‌کند و این اصل در تمام وجوه هستی برقرار است.^۱ اهمیت عدالت در اسلام تا به جایی است که بحث آن توسط مهم‌ترین نحله‌های کلامی به حوزه الهیات محض کشیده شده است و همچون معیاری، پایه سنجش صفات و افعال منتسب به خداوند قرار گرفته است.^۲

قرآن کریم، تنها هدف اصلی و نهایی دین در دنیا را رسیدن به «عدالت اجتماعی» دانسته و می‌فرماید: «لقد ارسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط» هر آینه گسیل داشتیم فرستادگان خویش را با اموری روشنگر، کتاب و قانون و معیار و میزان را همراهشان فرستادیم تا مردم به عدالت برخیزند.^۳

قرآن، راه رسیدن به عدالت اجتماعی را با تخصیص مالکیت ثروت‌های اصلی و منابع طبیعی به عموم و موظف کردن مسئولان جامعه نسبت به توزیع ثروت‌ها به صورت عادلانه و مسئول شمردن آنها در برابر محرومیت محرومان و اسراف مصروفان و جلوگیری از این نابرابری‌ها و تأکید بر کم کردن فاصله فقیر و غنی و در نظر گرفتن کیفرهای شدید برای ستمگران و متعدیان به حقوق دیگران و صاحب حق شمردن محرومان و نیازمندان در محصول و درآمدهای ثروتمندان و واجب کردن پرداخت مالیات‌های مختلف بر اقشار مرفه و اختصاص درآمدهای مالیاتی به فقرا و تنگدستان و ... هموار کرده است.

نمودار شماره ۱. تقسیم‌بندی عدالت بر پایه ایدئولوژی‌های سیاسی

۱. کبخا، نجمه، "مفهوم و سازوکارهای تحقق عدالت اجتماعی"، فصلنامه تخصصی آموزش عالی بافرالعلوم،

علوم سیاسی، ۱۳۸۲، شماره ۲۶، ص ۱۶۶.

۲. شجلی زند، علی رضا، تکاپوی دین سیاسی جستاوهای در جامعه‌شناسی سیاسی ایران، تهران، انتشارات

باز، ۱۳۸۲، ص ۲۱۰.

۳. سوره حدیبا، آیه ۲۵.

ایدئولوژی سبسی	معنای و شاخص عدالت	راهبرد افزایش عدالت
لیبرالیسم	توزیع عادلانه قدرت	دموکراسی
نتولیبرالیسم	توزیع عادلانه قدرت، شهروندمداری، حداقل دخالت دولت	دموکراسی و تور ایمنی تأمین اجتماعی
راولز	منفعت محرومترین‌ها	دخالت دولت در مدیریت منافع به منفعت محرومین، گسترش تأمین اجتماعی محرومترین افراد در جامعه
سوسیالیسم	توزیع عادلانه ثروت بر اساس نیاز	توزیع عادلانه منابع، برابر بودن منابع
محافظة کاران	ثبات وضعیت شکل گرفته در تاریخ	عدالت نیازی به راهبرد ندارد
رفاه گرایان:	برابری در فرصت دستیابی به منابع	دخالت دولت در برابری فرصت دستیابی به منابع، رواج تأمین اجتماعی
اسلام	تخصیص مالکیت ثروت‌های به عموم، موظف کردن مسئولان جامعه نسبت به توزیع ثروت‌ها، مسئول شمردن آنها در برابر محرومیت محرومان	گسترش فرصت‌های برابر برای رشد و تکامل همه افراد با جهت‌گیری به نفع طبقات آسیب‌پذیر

تخصیص مالکیت ثروت‌های اصلی و منابع طبیعی به عموم و موظف کردن مسئولان جامعه نسبت به توزیع ثروت‌ها به صورت عادلانه و مسئول شمردن آنها در برابر محرومیت محرومان و اسراف مصروفان و جلوگیری از این نابرابری‌ها و تأکید بر کم کردن فاصله فقیر و غنی و در نظر گرفتن کیفی‌های شدید برای ستمگران و متعديان به حقوق دیگران و صاحب حق شمردن محرومان و نیازمندان در محصول و درآمدهای ثروتمندان و واجب کردن پرداخت مالیات‌های مختلف بر اقشار مرفه و اختصاص درآمدهای مالیاتی به فقرا و تنگدستان و هموار کرده است.

ابعاد و شاخص‌های عدالت

بحث‌های پرشماری در باب عدالت اجتماعی صورت گرفته است و هر اندیشمندی به اقتضای بحث خود تعریفی از آن ارائه داده است، با این حال هر تعریف تنها گوشه‌ای از مفهوم عدالت را روشن می‌کند. نگارنده با توجه به این مسئله، سعی کرده است به ابعادی از عدالت که به نظر می‌رسد در نیل به مفهومی روشن‌تر و کامل‌تر یاری می‌رساند، اشاره نماید. هر گونه کوتاهی در شناخت ابعاد، مسائل و موضوع‌های مرتبط، مؤثر و متعامل با عدالت، منجر به درکی ناقص و سطحی از مفهوم عدالت خواهد شد که به طور طبیعی آثار و پیامدهای خاص را به همراه خواهد داشت.

ابعاد عدالت اجتماعی

برابری و مساوات

برابری از مهم‌ترین ابعاد و بلکه اصلی‌ترین معنای عدالت است. معنای برابری این است که همه افراد صرف نظر از ملیت، جنس، نژاد و مذهب، در ازای کار انجام شده از حق برابر به منظور استفاده از نعمت‌های مادی و معنوی موجود در جامعه برخوردار باشند. اما مطلبی که در اینجا جلب توجه می‌کند این است که آیا برابری ذاتی انسان‌ها سبب برابری آنها در همه زمینه‌ها است؟ یا تفاوت استعدادها و شایستگی‌های افراد باعث نابرابری آنها با سایرین نمی‌شود؟^۱

بحث‌های صورت گرفته در این باب، باعث تقسیم‌بندی برابری در ۴ بعد می‌شود:

برابری در رفاه

این امر به معنای آن است که همه افراد از سطحی همانند در رضایت و ارضای نیازهایشان برخوردار باشند و احتمالاً مستلزم برقراری یک دولت رفاهی کاملاً پدرسالارانه است.^۲

۱. کیخا، نجمه، "مفهوم و سازوکارهای تحقق عدالت اجتماعی"، فصلنامه تخصصی آموزش عالی باقر العلوم، علوم سیاسی، ۱۳۸۳، شماره ۲۶، ص ۱۶۴.

۲. فینز پتربیک، تونی، نظریه رفاه، ترجمه هرمز همایون‌پور، تهران، مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، ۱۳۸۱،

در این نوع برابری دولت‌ها در نتیجه زندگی افراد دخالت می‌کنند و سعی می‌کنند بتوانند سطحی از رفاه را به وجود آورند که همگان با ارضای نیازهایشان از سطح برابری از رضایت قرار گیرند.^۱

فرصت برابر برای رفاه

نظریه پردازان این نوع برابری بر این اعتقادند که دولت‌ها و جامعه باید حداکثر تلاش خود را بکنند تا با حصول اطمینان به این امر برسند که هر کس فرصت ارضای ذائقه یا پسند خود را داشته باشد، به طوری که فرصت‌های برابر برای دسترسی افراد به رفاه به وجود آورند.^۲

برابری منافع

منظور این است که تمامی امکانات مادی موجود اعم از منابع مادی و هم منابع درونی و مواهب طبیعی به صورت مساوی بین همه تقسیم شود و به تمام افراد آن جامعه تعداد مساوی از امکانات و منابع داده شود و هر کس به صورت عقلانی با توجه به در اختیار داشتن منابع نیازهای خود را برطرف کند.^۳

برابری فرصت دسترسی به منابع

منظور از این برابری این است که دولت و جامعه شرایط را مهیا کنند تا همه افراد در شرایط مساوی بتوانند در جهت دستیابی به منابع قرار گیرند و از آن به بعد هر کس بنا به شرایط به دنبال جذب منابع اقدام نماید. بنابراین، اعمال اصل برابری فرصت‌ها به معنای حکومت مقررات واحد و بدون قوانین ضد تبعیض است؛ اعطای نقطه شروع برابر در زندگی برای همه افراد می‌تواند موقعیتی را به وجود آورد تا همه افراد بتوانند از استعدادها و توان خود بهره گیرند و از بخت و اقبال و تصادف‌های نامیمون دودمانی برحذر باشند.^۴

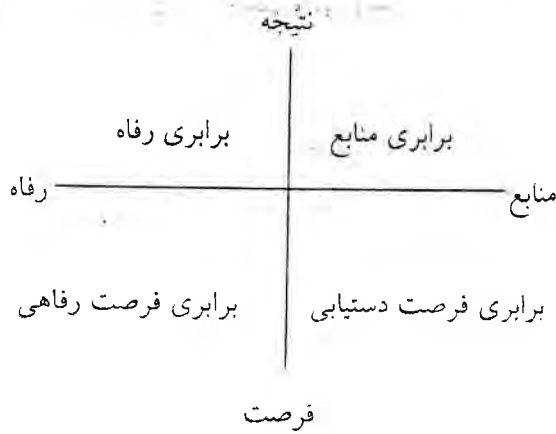
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

۱. همان

۲. همان، ص ۶۱.

۳. همان.

۴. بر این مبنا، با قبول خطر ساده‌گویی، می‌توانیم چنین بگوییم کسانی که به برابری رفاهی و برابری منابع گرایش دارند، بیشتر گرایش‌های سوسیالیستی دارند و در مقابل آنهایی که از فرصت برابر رفاه یا منابع حمایت می‌کنند گرایش‌های لیبرالیستی دارند (پتريک، ۱۳۸۱، ص ۶۰).



منبع: پتربیک، ۱۳۸۱، ص ۶۰.

قانونمندی

از مؤلفه‌های دیگر عدالت اجتماعی می‌توان به قانون و قانونمندی اشاره کرد، به صورتی که قانون به مجموعه مقرراتی گفته می‌شود که برای استقرار نظم در جامعه وضع شود.^۱ وجود قانون، اجرا و اعمال بدون شرط آن و مجازات متخطی از مضامین بارز عدالت اجتماعی در جوامع به شمار می‌آید.

اعطای حقوق

عدالت زمانی تحقق می‌یابد که به حقوق دیگران احترام گذاشته شده و اجازه، اختیار یا تضرفی که حق فرد است، به او داده شود و از تجاوز به حقوق فرد پرهیز شود. هر چیزی در جامعه‌داری حق است و تعادل اجتماعی زمانی ممکن و میسر است که این حقوق مراعات شود.

۱. کیخا، نجمه، "مفهوم و سازوکارهای تحقق عدالت اجتماعی"، فصلنامه تخصصی آموزش عالی باقر العلوم، علوم سیاسی، ۱۳۸۳، شماره ۲۶، ص ۱۶۶.

توازن

توازن با توزیع عادلانه ارتباط بسیار دارد. البته نه تنها به این معنا که امکانات به‌طور شایسته و صحیح به افراد مشخص برسد، بلکه علاوه بر آن، امکانات به حد لازم و مورد نیاز وجود داشته باشد و به نحو صحیح در جامعه تقسیم شود. این توازن سبب می‌شود که از پیدایش شکاف طبقاتی و ایجاد طبقه مرفه و ثروتمند از سویی و طبقات فقیر و نیازمند از سوی دیگر جلوگیری کند. لذا دوام، بقا و تحقق عدالت در کل مجموعه را باعث شود.

شاخص عدالت اجتماعی

شاخص‌های عدالت اجتماعی به چهار مقوله تقسیم‌بندی می‌شوند که به صورت اجمالی آنها را ذکر می‌کنیم.

شاخص‌های درآمد عمومی: شاخص‌های تولید ناخالص داخلی، بدهی خارجی، شاخص سرمایه‌گذاری خالص، هزینه مصرف و ...

شاخص توزیع و نابرابری درآمد: ضریب جینی، شاخص اتکینسون.

شاخص فقر: نسبت تعداد افراد فقیر، شاخص فقر سن، نسبت هزینه غذا به مسکن

شاخص نابرابری جنسی: نسبت درآمد کسب شده توسط زنان، شاخص توزیع برابر،

دستاوردهای آموزشی، شاخص توزیع برابر امید به زندگی، شاخص توسعه انسانی بر حسب جنسیت.^۲

تأمین اجتماعی سازوکار تحقق عدالت اجتماعی

پیشتر به این نکته اشاره کردیم که معنا و مفهوم عدالت در طول قرون و سالیان گذشته دچار تغییر و تحول شده است، به نحوی که مفهوم عدالت، از یک مفهوم کلی، مبهم، تحقق‌ناپذیر و محتوم به آینده به مفهومی بدل شده که قابلیت اجرا و تحقق آن در جوامع ممکن است. مسلماً

۱. شاخص فقر سن، از شاخص‌های فقر در توزیع عدالت اجتماعی به شمار می‌رود. این شاخص به سن فقیرترین اقشار جامعه اشاره دارد.

۲. مدنی، سعید و علی فیض‌زاده. "تأمین اجتماعی و رفاه اجتماعی: شاخص‌شناسی برای تبیین و سنجش"، فصلنامه تأمین اجتماعی، ۱۳۷۸، شماره ۴، ص ۲۳۱.

عدالت به مثابه بزرگ‌ترین فضیلت بشری از طریق هر الگویی از رفتار و منش قابل تحقق نیست.

در فرایند تحقق عدالت اجتماعی ما با یک اصل بنیادی روبه‌رو هستیم که اصطلاحاً از آن به عنوان اصل تناسب ابزارها و اهداف نام برده می‌شود و مضمون اصلی آن این است که برای تحقق هر هدفی از هر وسیله‌ای نمی‌توان بهره جست و این مسئله به‌ویژه برای تحقق عدالت از اهمیت بسیار بالاتری برخوردار است.

هر چند کوتاه‌ترین و با صرفه‌ترین راه برای دستیابی به عدالت اجتماعی، وجود انسان‌های عادل و با تقواست که نهاد آنان مزین به ملکه عدالت شده است و راه پربین و خم نیل به عدالت جمعی را به دور از دغدغه‌های پیچیده امروزی طی می‌نماید. اما وجود سازمان‌ها و نهادها در روزگار حاضر شرایطی را به وجود آورده است تا این نهادها و مؤسسه‌ها بتوانند با شناخت مؤلفه‌ها و شاخص‌های عدالت جمعی در جهت بسط و گسترش عدالت گام بردارند. بی‌شک سازوکارهای برقرار کردن رابطه متین و عالمانه میان تحقق عدالت به وسیله ابزارهای خاص مورد توجه بسیاری از جامعه‌شناسان و روشنفکران بوده است. اینان بر این اعتقادند که تنها جامعه‌ای می‌تواند به سمت برقراری عدالت گام بردارد که بتواند از جامعه‌ای آزاد، قانونمند و نظامی شایسته‌سالار برخوردار باشد، جامعه‌ای که در آن حمایت از معلولین، از کارافتادگان، آسیب‌دیدگان جنگی، بازنشستگان و گروه‌های کم‌درآمد و آسیب‌پذیر، با بهره‌گیری سنجیده از ساختار (مکانیزم)های آزمایش شده به‌صورت کمک‌های بلاعوض، بیمه‌های اجتماعی، بیمه‌های خدمات درمانی و... از جمله وظایف اصلی دولت به‌شمار آید.

سازوکارهای تأمین اجتماعی در تحقق عدالت اجتماعی

۱. سازوکارهای سیاسی

۱-۱. مشارکت سیاسی

بنیاد نظری مشارکت سیاسی بر این استوار است که حکومت از آن مردم و برای مردم و در جهت اعتقادات و خواسته‌ها و منافع آنان است و بنابراین، این مردم هستند که باید زمامداران امور باشند، به وضوح روشن است که در جامعه‌ای که فاصله طبقاتی فاحش وجود دارد نمی‌توان انتظار مشارکت سیاسی آگاهانه را داشت، زیرا در این جوامع، اکثریت فقیر و تهی‌دست جامعه هنوز نتوانستند نیازهای اولیه خود را برطرف کنند. در نتیجه اقلیت‌های

ثروتمند آنها را گرفتار چرخه فقر می‌کنند، به طوری که هر روز فقرا، فقیرتر می‌شوند که این باعث می‌شود فرزندی که در خانواده فقیری به دنیا می‌آید او نیز فقیر باشد و فقیر از دنیا برود، از سویی دیگر، طبقه ثروتمند و مرفه فرصت‌های ارتقا و کسب قدرت‌های سیاسی-اقتصادی را در میان خودشان افزایش می‌دهند و بدین طریق حکومت در دست عده خاصی باقی می‌ماند که می‌توانند در جهت اعتقادات، خواسته‌ها و منافع خود از آن بهره‌گیرند، منافع اینان ایجاب می‌کند که جامعه را به سمت سلطنتی شدن پیش ببرند و هر گونه آزادی را از مردم سلب کنند. در این جوامع تحقق عدالت به آرزویی بدل می‌شود که برقراری آن به آینده دور موکول شده است. هم‌چنین در این جوامع ستم‌دیدگان (که آرزوی اجرای عدالت رادارند)، به هر کس و به هر نظریه که وعده اجرای عدالت و به ویژه رفع ستم‌های اقتصادی را بدهد، پناه می‌برند که این خود گهگاهی باعث سو استفاده سیاسی می‌شود.

در این جامعه استقرار نهاد تأمین اجتماعی و گسترش فعالیت‌های حمایتی دولت‌ها و سایر مؤسسه‌های رفاهی می‌تواند از شدت این امر بکاهد به طوری که می‌تواند با ارتقای سطح زندگی فقرا و دستگیری محرومین و آسیب‌دیدگان و هم‌چنین ایجاد فرصت‌های برابر، شرایط رشد و ارتقای این طبقه را به وجود آورند و بدین وسیله فاصله طبقاتی را محو کنند تا بدین ترتیب بتوانند مشارکت فعال و آگاهانه سیاسی داشته باشند که این امر به نوبه خود سبب تحقق و بسط عدالت اجتماعی در جامعه می‌شود.

۲-۱. امنیت

امنیت‌داری دو بعد ذهنی و عینی است. به عبارت دیگر، امنیت هم شامل اطمینان و آرامش فیزیکی است و هم آرامش روحی و روانی را در بر می‌گیرد.

یکی از راه‌های اساسی فراهم آمدن زمینه‌های امنیت در جامعه تأمین اجتماعی است، بدین طریق تأمین اجتماعی می‌تواند با فراهم کردن شرایط و زمینه‌های برابر برای ارتقای همه افراد و برخورداری یکسان آنها از فرصت‌های اجتماعی، به وجود آوردن این احساس که شبکه منظمی از نظام تأمین اجتماعی آنها را از تولد تا مرگ با شرایط قانونمند و تعریف شده مورد حمایت قرار می‌دهند، بی تردید رویکرد آنها نسبت به زندگی را تغییر می‌دهد و به دنبال خود افزایش امید به زندگی را موجب می‌شود.

افزایش امید به زندگی و تأمین امنیت پایدار باعث افزوده شدن تلاش و کوشش اقشار مختلف جامعه به خصوص اقشار پایین جامعه می‌شود. بدین طریق کار و کوشش بیشتر دستیابی به ثروت و درآمد را برای آنها آسانتر می‌سازد و دغدغه‌های معاش را برطرف می‌گرداند که این خود سبب تحقق و بسط عدالت در جامعه می‌شود.

۲. سازوکارهای اقتصادی

آنچه دسترسی به عدالت را در عرصه اقتصاد دچار مشکل می‌سازد، ناهماهنگی و اشکال در تولید، توزیع و مصرف و مسائلی همچون ناتوانی‌های جسمی از حوادث طبیعی، فقر، محرومیت و معلولیت است که فرد را از کار و فعالیت و در نتیجه، از بهره‌مندی از ثروت محروم سازد. در این گونه موارد دولت‌ها کوشش‌هایی به منظور جبران خسارات، حوادث و اتفاقات اجتماعی انجام می‌دهند که از آن، به تأمین اجتماعی تعبیر می‌شود.

۲-۱. تأمین اجتماعی و افزایش تولید

در وهله اول آنچه از عدالت اقتصادی به ذهن متبادر می‌شود، توزیع عادلانه ثروت در جامعه است. ساده‌ترین راه کسب ثروت، کار و فعالیت تولیدی است. تأمین اجتماعی نیز در این عرصه کوشا و فعال است به‌گونه‌ای که با فراهم کردن شرایط و زمینه‌های برابر برای ارتقای همه افراد و برخورداری یکسان آنها از فرصت‌های اجتماعی و ارتقای سطح زندگی محرومین و فقرا، آنان را به کار و کوشش بیشتر هدایت می‌کند.

به علاوه وجود سیستم‌های بازنشستگی و حمایت از سالمندان در جامعه (که باعث به وجود آمدن امنیت روحی و روانی در بین افراد شاغل می‌شود) سبب‌ساز می‌شود که فرد شاغل بدون استرس و دغدغه دوران کهولت و پیری خود، با خیال راحت به فعالیت‌های تولیدی و خدماتی خود بپردازد که این نیز به نوبه خود باعث افزایش بازده کار و در نتیجه افزایش تولید می‌شود، همچنین نهاد تأمین اجتماعی می‌تواند از طریق سرمایه‌گذاری و به جریان انداختن وجوه مالی خود در فعالیت‌های تولیدی، بر افزایش تولید در جامعه تأثیرگذار باشد.

بدین ترتیب همان‌گونه که ذکر شد تأثیر تأمین اجتماعی در افزایش تولید جامعه و به همراه آن افزایش تولید ناخالص ملی غیر قابل انکار است که این خود تأثیر مستقیم بر تحقق عدالت در جامعه دارد.

۲-۲. تأمین اجتماعی و سیاست‌های بازتوزیعی

درست است که فعالیت‌های تولیدی باعث بسط و تحقق عدالت در جامعه می‌شود، ولی این رابطه ساده و منطقی میان فعالیت فرد و تعلق گرفتن ثروت او، تصویر متفاوتی در واقعیت می‌یابد و در واقع جامعه در عرصه اقتصادی از ظلم و ستم‌ها، استثمار، تبعیض‌ها و نابرابری لبریز می‌شود. علت این امر می‌تواند به اشکالات سازمان توزیع برگردد.

بدین ترتیب از جمله راهبردهای اساسی در راستای تحقق عدالت اجتماعی، ضرورت کارآمد نمودن سیاست‌های بازتوزیعی (مالیات‌ها و یارانه‌ها) در راستای تخصیص منابع در جهت اهداف تعیین شده جوامع است.

در واقع تأمین اجتماعی یکی از ابزارها و سازوکارهای اساسی سیاست‌های بازتوزیعی در کشورها به شمار می‌رود که قادر خواهد بود با هدفمند کردن یارانه‌ها و اختصاص آنها با اقشار محروم عدالت اجتماعی را به همراه بیاورد.

۲-۳. تأمین اجتماعی و مشارکت اقتصادی

همان‌گونه که قبلاً یادآور شدیم، تأمین اجتماعی قادر خواهد بود با ارتقای سطح زندگی فقرا و توانمندسازی اقشار محروم و آسیب‌پذیر و به همراه آن با پرداختن به فعالیت‌ها و وظایف خود سبب‌ساز مشارکت اقتصادی همه اقشار جامعه شود، تا بدین وسیله عدالت را در جامعه محقق گرداند.

۳. سازوکارهای فرهنگی

فرهنگ عبارت است از ارزش‌هایی که اعضای یک گروه معینی دارند، هنجارهایی که از آن پیروی می‌کنند و کالاهای مادی که تولید می‌نمایند.^۱

عدالت فرهنگی به دنبال یافتن راه‌هایی است که در شکل‌گیری ذهنیت و تغییر آنها و در نتیجه تغییر در نوع رفتار افراد، عدالت را برقرار سازد. عدالت فرهنگی از وظایف اصلی تأمین اجتماعی به‌شمار می‌رود. این مسئله هم در سطح کلان و خرد مورد توجه قرار می‌گیرد، به عبارت دیگر تأمین اجتماعی می‌تواند ضمن پرداختن به فعالیت‌ها و وظایف خود محیط فرهنگی مساعد و مناسبی برای پرورش فکری و روانی آحاد افراد جامعه به‌وجود آورد.

۱. گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران انتشارات نی، ۱۳۷۲، ص ۳۶.

همچنین از بین رفتن فاصله طبقاتی، ارتقای سطح زندگی فقرا و توانمندسازی آسیب‌دیدگان باعث ایجاد یک نظام فکری مستحکم و پیدایش هویت ملی منسجم اعضای جامعه و همدلی در میان آنان می‌شود که به دنبال خود جو فرهنگی مساعد در سطح کلان را تأمین خواهد نمود.

۴. سازوکارهای اجتماعی

۴-۱. ارتقای شأن و کرامت انسانی در میان فقرا

اگر بپذیریم که عدالت اعطای فرصت‌های برابر به افراد و گروه‌ها، به خصوص گروه‌های عقب‌مانده اجتماعی برای بهره‌مندی از شرایط است، تأمین اجتماعی می‌تواند با هدف‌گیری اقبال ضعیف اقتصادی، اجتماعی و یاری آنها، شرایط برابری را برای رشد آنان فراهم آورد. این امر از سویی خلاف نظام تربیتی نخبه‌پروری و مهیاکردن شرایط برای رشد همگان است و از سوی دیگر، احترام به شأن و کرامت انسانی انسانهاست.

۴-۲. نوعدوستی

نوعدوستی یکی دیگر از سازوکارهای تأمین اجتماعی در راستای تحقق و بسط عدالت در جامعه است. در حقیقت یکی از انگیزه‌های طبیعی و همیشگی برای رفتارهای اجتماعی، نوعدوستی است که در قالب محبت پدر و مادر، همسر، فرزندان، خویشاوندان، همسایگان، همشهریان، همسفران، همکاران، دوستان و در نهایت هم‌نوعان پدیدار شوند که راهبرد حمایتی تأمین اجتماعی مبتنی بر این موضع است.

۴-۳. شهروندگرایی و احترام به قانون

وقتی انسانها دغدغه معاش نداشته باشند و مطمئن باشند شبکه منظمی از نظام تأمین اجتماعی آنها را از تولد تا مرگ با شرایط قانونمند و تعریف شده مورد حمایت قرار می‌دهند، بی‌تردید رویکرد آنها نسبت به احترام به قوانین و حقوق شهروندان افزایش می‌یابد و به واقع زمینه‌های تحقق عدالت پایه‌ریزی می‌شود. این فرایند چنانچه به درستی طی شود، به رشد و تکامل انسانی کمک خواهد کرد و انسان سالم، جامعه‌ای سالم را تشکیل خواهد داد و جامعه سالم زیربنای هر حرکت اصلاحی و توسعه‌ای خواهد بود.

۴-۴. همبستگی اجتماعی

لازمه ثبات یک جامعه، همبستگی اجتماعی است و اساس همبستگی در جامعه، تأکید بر لزوم حمایت از تمامی افراد نیازمند است. در اغلب جوامع دولت‌ها بر این تلاش هستند تا بتوانند حمایت همه‌جانبه‌ای را از تمامی افراد جامعه به خصوص افراد نیازمند و آسیب‌پذیر داشته باشند. بهترین ابزاری که می‌توانند دولت‌ها را در این مهم یاری رساند، سازمان‌ها و نهادهای رفاهی و تأمین اجتماعی است، تا از این طریق دولت‌ها بتوانند ضمن یاری رساندن به محرومین و نیازمندان و تحقق عدالت، همبستگی اجتماعی را در جامعه گسترش دهند و به ثبات اجتماعی دست یابند.

۴-۵. تضعیف قومیت‌گرایی و افزایش مشارکت

از آنجایی که تأمین اجتماعی محروم‌ترین افراد جامعه را تحت حمایت خود قرار می‌دهد و در اغلب جوامع اقلیت‌های مذهبی و قومی جزء محروم‌ترین افراد آن جامعه هستند، می‌توان این‌طور بیان نمود که تأمین اجتماعی در هر جامعه قادر خواهد بود با انجام وظایف و تحقق کارکردها به طور صحیح و اصولی ضمن از بین بردن فاصله طبقاتی و کمک به توانمندسازی اقشار محروم و آسیب‌پذیر و ارتقای سطح زندگی اقلیت‌های قومی و مذهبی، باعث کمرنگ شدن قومیت‌گرایی افراطی و به تبع آن ایجاد یک هویت ملی شود.

کمرنگ شدن قومیت‌گرایی و ایجاد هویت ملی به همراه خرد مشارکت آگاهانه و فعال تمامی افراد یک جامعه را به همراه دارد که سبب‌ساز همبستگی اجتماعی و توسعه اقتصاد می‌شود که همگی این موارد از تحقق عدالت اجتماعی توسط تأمین اجتماعی نشأت می‌گیرد.

۴-۶. مسئولیت‌پذیری

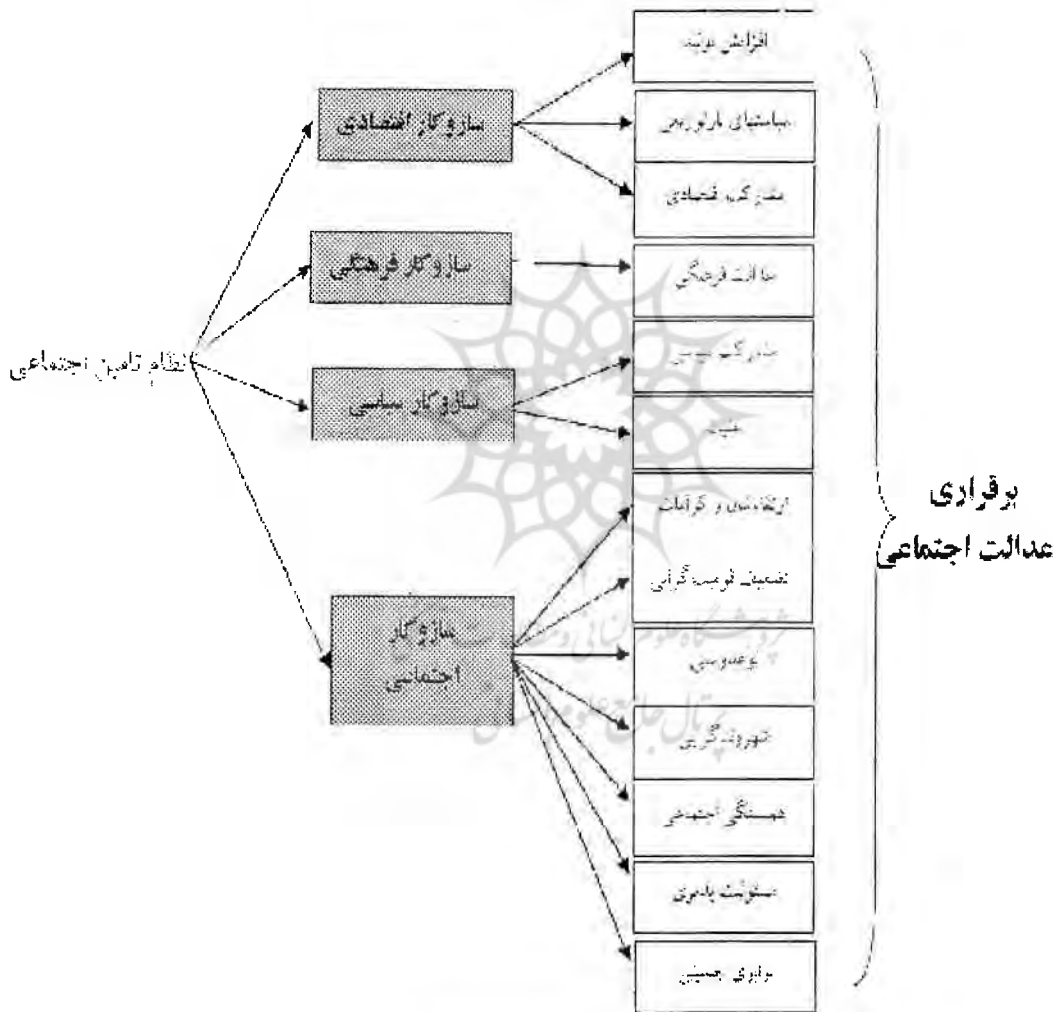
مسئولیت‌پذیری تمامی افراد جامعه، یکی از اصول و مبانی عدالت در ارتباط با مقوله تأمین اجتماعی است. وقتی از همبستگی اجتماعی و ضرورت فقرزدایی یا پیشگیری از قرار گرفتن افراد جامعه در معرض فقر و محرومیت سخن به میان می‌آید، ضرورتاً این خطاب متوجه تمامی افراد جامعه است.

تأمین اجتماعی، بنابر آنچه در اعلامیه جهانی حقوق بشر و دیدگاه‌های سازمان‌های جهانی تأمین اجتماعی آمده است، مبتنی بر مسئولیت‌پذیری مردم، کارفرما و شخص استفاده‌کننده از

آن است. یعنی همه افراد جامعه به نوعی در این امر مسئول شناخته می‌شوند و سهم خویش را در تحقق آن می‌پردازند.

۴-۷. برابری جنسیتی

زنان در جوامع (به خصوص جوامع جهان سوم) یکی از گروه‌های آسیب‌پذیر به شمار می‌آیند. از وظایف تأمین اجتماعی در جوامع کمک به زنان و توانمندسازی آنان است تا بدین ترتیب ضمن از بین بردن نابرابری‌های جنسیتی به تحقق عدالت اجتماعی دست یابند.



نتیجه‌گیری:

نظام تأمین اجتماعی یکی از ابزارهای مهم در تحقق عدالت اجتماعی به شمار می‌رود. هدف اصلی نظام‌های تأمین اجتماعی در سراسر جهان حفظ و صیانت از نیروی کار به‌عنوان سرمایه ارزشمند انسانی در مقابل مخاطره‌های جانی و مالی است. عدالت اجتماعی هر کشور با کمیت و کیفیت خدمات تأمین اجتماعی رابطه‌ای مستقیم دارد.

تأمین اجتماعی به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین مأموریت‌های بخش عمومی، سهم عمده‌ای از هزینه‌های بودجه‌ای دولت‌ها و نسبت قابل توجهی از تولید ناخالص ملی هر کشور را به خود اختصاص می‌دهد.

در این مقاله با بهره‌گیری از مفاهیم و دیدگاه‌های مختلفی که در محور عدالت وجود داشته سعی شد، ضمن معرفی ابعاد و شاخص‌های عدالت اجتماعی، به بررسی رابطه بین تأمین اجتماعی و عدالت پرداخته و در این راستا با توجه به فعالیت‌هایی که نظام‌های تأمین اجتماعی در ۴ ساختار اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی انجام می‌دهند به بررسی ارتباط میان تأمین اجتماعی و گسترش عدالت پردازیم.

نتایج این مقاله نشان می‌دهد که نظام‌های تأمین اجتماعی در جوامع مختلف می‌توانند ضمن اجرای وظایف اصلی خود در حیطه‌های مختلف، عدالت اجتماعی را جاری سازد به طوری که نظام تأمین اجتماعی می‌تواند در حیطه سیاسی، ضمن گسترش مشارکت سیاسی و امنیت در پرتو سازوکارهای سیاسی به گسترش عدالت یاری رساند، هم‌چنین نظام تأمین اجتماعی؛ بر پایه سازوکار اقتصادی و بر مبنای فعالیت در چارچوب حیطه اقتصادی می‌تواند با تأثیرگذاری بر مقوله‌های افزایش تولید، سیاست‌های بازتوزیعی و مشارکت اقتصادی ضمن انجام وظایف به گسترش عدالت در جامعه بپردازد.

در مقوله فعالیت‌های فرهنگی نظام‌های تأمین اجتماعی می‌تواند بر پایه پرداختن به فعالیت خود در مقوله فرهنگ به ترویج عدالت فرهنگی یاری رساند. اما مهم‌ترین فعالیت این سازمان در گسترش عدالت در مقوله‌های سازوکار اجتماعی جای می‌گیرد؛ به صورتی که این سازمان از طریق ارتقای شأن و کرامت انسانی در میان فقرا، نودوستی، شهروندگرایی و احترام به قانون، همبستگی اجتماعی، تضعیف قومیت‌گرایی، مسئولیت‌پذیری و برابری جنسیتی، می‌تواند اهرم برقراری عدالت اجتماعی در جامعه باشد.

منابع و ماخذ

منابع فارسی

۱. آریلاستر، آنتونی، *ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب*، ترجمه عباس مخیر، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷.
۲. آرون، ریمون، *مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران، انتشارات آموزش و انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.
۳. استراوس، لئو، *حقوق طبیعی و تاریخ*، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
۴. افلاطون، *جمهور*، ترجمه فواد روحانی، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۸.
۵. بلوم، ویلیام، *نظریه‌های نظام سیاسی*، ترجمه احمد تدین، تهران، نشر آران، ۱۳۸۳.
۶. بی‌نام، *جامعه شناسی بزرگ شرق (سنگ نبشته‌ای از ۷-۸ ق. م)*، تهران، بی‌نام، ۱۳۷۰.
۷. بی‌نام، "میزگرد عدالت و آزادی"، *نامه فرهنگ*، سال سوم، شماره ۱۰/۱۱، ۱۳۷۳.
۸. پاشایی، علی، *فرهنگ اندیشه نو*، تهران، انتشارات مازیار، ۱۳۶۹.
۹. پناهی، بهرام، *اصول و مبانی نظام تأمین اجتماعی*، تهران، مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، ۱۳۷۶.
۱۰. پناهی، بهرام، *کارکردهای تأمین اجتماعی در ایران*، تهران، مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، ۱۳۸۵.
۱۱. خامنه‌ای، سید محمد، *ریشه‌ها و مفهوم عدالت در فقه و حقوق اسلام*، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۴.
۱۲. راسل، برتراند، *آزادی و سازمان*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷.
۱۳. راولز، جان، *عدالت به مثابه انصاف*، ترجمه عرفان ثابتی، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۳.
۱۴. شجاعی زند، علی رضا، *تکاپوی دین سیاسی جستارهای در جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، تهران، انتشارات باز، ۱۳۸۳.
۱۵. شریف‌زادگان، محمد حسین، "استفاده عملی از نظریه عدالت"، *فصلنامه تکاپو*، شماره ۱۴-۱۳، صص ۴۶۲-۴۳۵، ۱۳۸۵.
۱۶. فیتزپتریک، تونی، *نظریه رفاه*، ترجمه هرمز همایون‌پور، تهران، مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، ۱۳۸۱.
۱۷. کخ، هایدماری، *از زبان داریوش*، تهران، نشر کارنگ، ۱۳۷۶.

۱۸. کلانتری، خلیل، "مفهوم و معیارهای توسعه اجتماعی"، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۱۳۳، ۱۳۷۷.
۱۹. کیخا، نجمه، مفهوم و سازوکارهای تحقق عدالت اجتماعی، *فصلنامه تخصصی آموزش عالی باقرالعلوم*، علوم سیاسی شماره ۲۶، صص ۱۸۳-۱۶۳، ۱۳۸۳.
۲۰. گیدنز، آنتونی، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، انتشارات نی، ۱۳۷۲.
۲۱. مدنی، سعید و علی فیض‌زاده، "تأمین اجتماعی و رفاه اجتماعی: شاخص‌شناسی برای تبیین و سنجش"، *فصلنامه تأمین اجتماعی*، شماره ۴، ص ۲۳۱، ۱۳۷۸.
۲۲. مرآمی، علی‌رضا، "بررسی مقایسه‌ای عدالت از دیدگاه دکتر علی شریعتی و سید قطب"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۵.
۲۳. واعظ مهدوی، معصومه، "مفهوم عدالت در اندیشه سیاسی ارسطو"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۰.

منابع انگلیسی

1. Acocella, Nicola, *Theories of Justice, Social Condition and Personal Responsibility in Roemer's Contribution*, University of Roma, La.
2. Cook, Carev, et all, *Sociological Perspective on Social Psychology*, Allgn & Bacon, 1995, p 257.
3. Graham, Gordon, *Contemporary Social Philosophy*, Oxford, Black Well, 1988, p 153.
4. Hobbes, T., *Leviathan*: Stuttgart, 1970
5. Lock, J., *Umber Die Regierung*; Hamburg, 1974, p 37.
6. Montcquic, *Vom Gaits Der Gesetze*, Stuttgart, 1965, p 202.
7. Roberson, David, *A Dictionary of Modern Politics*, Oxford, Balk Well, 1988, p 261